

زندگی گام به گام بشر؛ از بدو تا ختم

زندگی انسان را با توجه به عوالم حیات به سه مرحله عمده می توان تقسیم کرد:

۱. پیش از ورود به دنیا (عالم ذر)

۲. زندگی در دنیا

۳. نابودی دنیا و ورود به زندگی جاودان آخرت

روشن است که دو زندگی اول موقتی و حیات سوّم برای انسان همیشگی و پایدار است. زندگی در دنیا نیز به نوبه خود قابل تقسیم به سه بخش عمده می باشد:

۱. زندگی جنینی در رحم

۲. حیات دنیوی از تولد تا مرگ

۳. ماندن در برزخ تا قیامت

بخش اول بسیار کوتاه مدت و در حدود ۹ ماه است. این بخش نیز دو قسمت دارد:

۱. جنین بدون روح؛ نطفه، علقه، مضغه

۲. جنین دارای روح

بخش اول را شاید نتوان انسان نامید. بلکه آماده سازی ظرف مادی برای انتقال انسان از عالم ذر به عالم دنیاست. معمولاً از ماه چهارم جنینی، روح انتقال یافته و در ظرف مهیا شده جایگزینی می نماید. از آن پس ما با یک انسان دنیایی مواجه هستیم، انسانی که متشکل از روح و جسم است.

دوره حیات دنیوی از تولد تا مرگ نیز معمولاً پنج تقسیم عمده دارد، به اعتبار توانمندی ها و قابلیت های فرد:

۱. طفولیت؛ از تولد تا زمانی که ادراکات اولیه شکل گیرد

۲. ممیز؛ کودکی که قادر به درک کامل محیط خویش و برقراری ارتباط با آن است

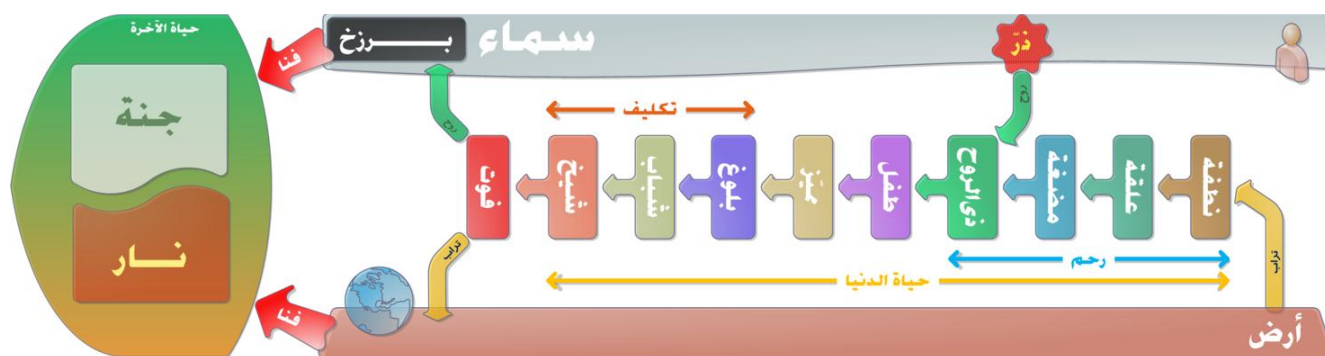
۳. بلوغ؛ مرحله ای که معمولاً در پایان نوجوانی و آغاز جوانی ست. انسان توانایی بهره مندی از قابلیت تکثیر نسل می یابد و می تواند انسانی چون خود پدید آورد.

۴. شباب؛ یا جوانی، مرحله ای که فرد در اوج قدرت جسمی ست و کارهای فوق طاقت را با صبر و تحمل می تواند به انجام برساند.

۵. شیخ؛ دوره ای که قدرت جسمی نقصان یافته، انسان به کار تدبیر می آید، نه اجرا.

پس از این مرحله نیز انتقال مرگ صورت پذیرفته و فرد از دنیا به عالم نگهداری موقت، برزخ، جابه جا می شود. در لحظه مرگ، ظرف مادی به جایگاه خود باز می گردد و از خاک می شود و جزء غیرمادی که روح باشد، به مرتبه ای دیگر از همین عالم که برزخ باشد منتقل می گردد. آن گونه که گفته شده و آثار نشان می دهد، ارتباط میان برزخ و دنیا همچنان برقرار است و بعضی تعاملات بین آنها صورت می پذیرد.

این مراحل در نمودار ذیل نمایش داده شده است:



بخش نخست حیات بشر که مربوط به عالم ذرّ می‌شود از اختیار ما خارج است. بخش نهایی یا سوّم نیز که پس از قیامت کبرا باشد بر ما مجهول بوده و البته که قدرتی بر تدبیر آن نداریم، جز اعمال صالحی که ذخیره کنیم.

صحبت ما دقیقاً متوجه این بازه زمانی‌ست: از لحظه انعقاد نطفه تا لحظه قیامت. ما می‌توانیم به صورت مستقیم، آنی و هم‌زمان در این سه دوره تأثیر بگذاریم. اما تنها دوره وسط است که ترکیب جسم و روح را با هم دارد:

۱. از تولید نطفه تا چهارماهگی؛ جسم
۲. از حلول روح تا مرگ؛ ترکیب جسم و روح
۳. از مرگ تا قیامت کبرا؛ روح

قدرت تأثیر ما در مرحله اول مبتنی بر ایجاد آمادگی‌ها و ظرفیت‌های مناسب برای حلول روح است. استفاده از غذای پاک و سالم، حاوی مایحتاج جسم کامل، می‌تواند کمک بزرگی برای پرورش ظرف مناسب برای روح باشد.

در مرحله سوّم نیز قدرت ما برای تأثیر از طریق ارائه خیرات و مبرات برای روح رحلت‌یافته است. باقیات صالحات برجای گذاردن، ورثه خوب تربیت کردن و مهیا کردن شرایطی که پیوسته آثار صالحه‌ای از دنیای قابل مشاهده به بخش پنهان از نظرهای عادی سرریز گردد.

ولیکن مرحله دوم را می‌توانیم با تفصیل بیشتری بشکافیم تا خدمات قابل ارائه در آن را تخمین بزنیم. مراحل‌ی که می‌تواند در فهرست ذیل جمع گردد:

۱. حلول روح تا تولد؛ جنین صداها را می‌شنود و با دنیای بیرون دورادور آشنا می‌گردد. حالات هورمونی بدن مادر از طریق خون بر وی اثر می‌نهد و عصبانیت‌ها و شوق و لذّت‌ها را پیوسته از مادر می‌گیرد. غذاهای خورده شده توسط مادر، به واسطه جفت منتقل شده، کودک مذاق و طبع نهایی خود را می‌یابد.
۲. تولد تا دنبال کردن چشم؛ اطراف را می‌بیند، صداها را می‌شنود، ولی همه‌چیز در یک طرح محو قرار دارد. تشخیص و درک و سنجش وجود ندارد. بود و نبود تصویر، صدا، لمس و بوها شاید برای او قابل درک باشد، ولی کیفیت‌ها مبهم هستند و نمی‌تواند تفاوت‌ها را بفهمد.
۳. از دنبال کردن چشم تا حرکت اختیاری؛ نوزاد با محیط آشنا می‌شود و قدرت درک خارج را پیدا می‌کند. می‌تواند اشیاء را تشخیص دهد و با چشم آن‌ها را دنبال کند. از این لحظه قیافه‌ها را تشخیص داده و تفاوت‌ها را متوجه می‌گردد. مدتی نوزاد اگر چه دست و پای خود را حرکت می‌دهد، ولی اختیار آن‌ها را به دست ندارد و این حرکات ارادی نیستند.

۴. از آغاز حرکت اختیاری تا بلند کردن گردن؛ از لحظه‌ای که التفات می‌یابد کدام حالت را اگر در خود پدید آورد کدام بخش از بدن به کدام نحو حرکت می‌نماید، در حقیقت اختیار دست و پا را به دست می‌آورد و می‌تواند انگشت مادر یا پدر را با دراز کردن دست بگیرد.
۵. از بلند کردن گردن تا چهار دست و پا رفتن؛ از زمانی که حرکت اختیاری را یاد گرفت و دانست می‌تواند اراده کند و اتفاقی را در جسم خود رقم بزند، دنبال تحرک بیشتر است. اولین زمانی که بتواند اراده‌های مرتبط با نرون‌های عصبی متصل به ماهیچه‌های گردن را بیابد و با اراده خویش سر را از زمین بلند کند، دنبال جابه‌جا شدن است. برای این منظور تلاش می‌کند خود را به شکم بیاندازد تا دست و پا به حرکت او یاری رسانند. شروع می‌کند به حرکت و دنبال کردن افراد و اشیائی که پیرامون خود می‌بیند. اکنون به سمت خواسته‌های خود رفته، آن‌ها را با دست می‌گیرد و جابه‌جا می‌نماید.
۶. از چهار دست و پا رفتن تا ایستادن و راه افتادن؛ در این مدت پیوسته در تلاش است بایستد و مانند دیگران راه برود. بعضی گفته‌اند «تصعید» یک میل ذاتی در بشر است که می‌خواهد در بالاترین وضعیت ممکنه باشد. ولی شاید هم اکتسابی است از رفتار بزرگان که الگوی نوزادان در ایستادن و تکیه بر دو پا.
۷. از راه افتادن تا سخن گفتن؛ دوره‌ای است که باید محیط خانه را از اشیاء خطرناک خالی داشت و موانع را از سر راه کودک برداشت. راه رفتن را خوب نمی‌داند و حرف نمی‌زند. اما انگار که حرف‌ها را به خوبی درک می‌کند و متوجه می‌شود.
۸. از سخن گفتن تا تمییز؛ کودک تلاش می‌کند آنچه را که از اصوات سایر انسان‌ها می‌شنود و تشخیص می‌دهد برای ارتباط به کار بگیرد. از ارتباط یک‌سویه رنج می‌برد و هر گاه نتواند خواسته خود را بیان نماید، به فریاد و جیغ و گریه تمسک می‌جوید. گویی زجر می‌کشد از این که می‌فهمد، ولی نمی‌تواند بفهماند.
۹. از تمییز تا بلوغ؛ سن تمییز سن خاطره است. لحظه‌ای است که رکورد درونی روح انسان گشایش می‌یابد و رسماً افتتاح می‌شود. تا قبل از این حالت، کودک حافظه بلندمدتی ندارد. آنچه دیده و شنیده را از خاطر می‌برد و برایش واضح نیست. قطعاً آثار روحی وقایع سابق در عمق وجودش باقی‌ست، ولی قادر به حکایت آگاهانه از گذشته نمی‌باشد. اما وقتی حافظه به وی تعلق می‌گیرد، می‌تواند رویدادهای زندگی خویش را آگاهانه به خاطر بسپارد. این جاست که گاهی سراغ وسایل سابق خود را می‌گیرد و مثلاً می‌گوید: «یه ماشین آبی داشتم، کجاست؟! یا وقتی خیابان خاصی را می‌بیند می‌گوید: «ما قبلاً این‌جا بودیم، خانه عمه نیست؟! یادتونه عمه یه عروسک بهم هدیه داد؟! همون که موهاش طلایی بود!» خاطرات از این دوران بالقوه توانایی این را دارند که تا آخر عمر همراه انسان باشند.
۱۰. از بلوغ تا استقلال؛ از سن تمییز روح بشر مملو از خاطرات می‌شود. به مدرسه می‌رود و ذهنش پر می‌گردد از مفاهیم علمی. مهم‌ترین دوره آموزشی است که بستر اخلاقی وی را می‌سازد. اما آموزش‌های این دوره پختگی کافی ندارند و بیشتر تقلیدی‌اند. در این دوره اختیار فرد در آموخته‌هایش حاضر نمی‌شود و هر چه یاد بدهند، بی‌نقد فرا می‌گیرد. اما از ورود به مرحله بلوغ، فرد گرایش پیدا می‌کند، انگیزه‌های روحی برای تغییر. او به دنبال نقد یافته‌های خویش است. او دیگر هیچ حرفی را بی‌استدلال نمی‌پذیرد. نسبت به همه اطرافیان بی‌اعتماد می‌شود و تلاش می‌کند تمام آنچه از والدین خود بدون دقت فرا گرفته، دوباره مورد مذاقه علمی قرار دهد. او می‌خواهد مستقل شود. البته که وضعیت جامعه به او اجازه استقلال نمی‌دهد و این خواسته چون با عدم عرضه مواجه می‌گردد، ولی را بسیار پرخاشگر و جامعه‌گریز می‌نماید. او با همه سر جنگ و دعوا دارد، زیرا می‌خواهد تمام دنیای خود را یکبار دیگر بر پاهای خود بنا نماید، این بار با قضاوتی که خودش می‌نماید. در این دوره پر تنش، همواره درگیری میان او و دیگران بروز می‌نماید. او قلمرو زندگی خود را می‌خواهد و آن را نمی‌یابد. این جنگ آنقدر طول می‌کشد، تا وی به استقلال برسد. گاهی این جنگ البته رویه پنهان به خود می‌گیرد و قدرت‌های برتر سبب تسلیم شدن ظاهری وی می‌گردند. جنگ درونی می‌شود و نشان علنی بروز نمی‌دهد. این بستگی به توازن قوا در طرفین معرکه دارد.

۱۱. از استقلال تا هویت‌داری؛ وقتی جوان در دوره شباب به استقلال می‌رسد، به سرعت برای کسب هویت تلاش می‌نماید. اسم و رسمی که با آن شناخته شود و اعتباری که بدان ارج نهند و حوائج وی برآورند. برای دستیابی به هویت به کسب روی می‌آورد؛ کسب مال، یا علم، یا قدرت. باشگاه ورزشی می‌رود. دانشگاه را ادامه می‌دهد و تحصیل می‌کند. یا بازاری می‌شود به تجارت. شاید هم دزد شود و مال را از دیگران برباید! این دوره دوره کثرات است. از این شاخه به آن شاخه پریدن، تا بهترین استعدادها و قوه‌های خویش بیابد و بر وضع موجود تطبیق کند، تا بهترین نتیجه را در کسب هویت به دست آورد، بهتری باشد که می‌تواند، آن طور که مازلو می‌گوید!

۱۲. از هویت تا تکثیر؛ وقتی هویت یافت، به درجه‌ای رسید که او را می‌پذیرند، احترامش می‌کنند و در گروهی عضو شده و جامعه جایی برای او باز کرده است، به فکر تکثیر می‌افتد. این دوره میان‌سالی نام دارد. می‌خواهد باقی باشد، در روح انسان‌هایی که از نسل خود برجای می‌گذارد. ناخودآگاه به فکر برزخ خویش است. بخشی از عالم دنیا که دستش از تولید کوتاه است و به تولیدات فرزندان خود متکی است. باقیات صالحات می‌خواهد و سلسله‌ای که دوام او در زمین باشد.

۱۳. از تکثیر تا ضعف؛ این تکثیر و پرورش را ادامه می‌دهد. کار می‌کند و این بار نه برای هویت، که برای پول درآوردن، که فرزندان سالم پرورش دهد. آنقدر تکثیر با کمیت و با کیفیت برای وی مهم است که همه لحظات و آنات زندگی را وقف خانواده می‌کند. تا لحظه‌ای که به سستی و کاهش توان جسمی برسد.

۱۴. از ضعف تا مرگ؛ دوره‌ای که احساس می‌کند قدرت جسمی وی کم شده است. انسان احساس طرد شدن از جامعه می‌کند. این که دیگر قدرت ندارد که تکثیر نسل داشته باشد و پرورش آن. این جاست که باید خود را از محیط اجرا به محیط طراحی بکشد. او باید وجدان جامعه خود شود. انسان پیر خاندانی را سرپرستی می‌نماید که متشکل از تعدادی افراد میان‌سال و جوان و نوجوان است. او باید خاطره گویای گذشته باشد. او باید تاریخ شود و تجربه بشری را عرضه نماید. او نقش جدیدی می‌پذیرد و اتصال گذشته به آینده می‌گردد، تا پلی باشد و پله‌ای که نسل جاری را به ارتفاعی فراتر هل دهد. جامعه‌ای که پیر نداشته باشد، انتقال تمدنی و فرهنگی ندارد و سنت‌ها و باورهایش سست می‌گردند.

و برای مرحله سوّم شاید دو قطعه بتوان ذکر کرد:

۱. از مرگ تا جایگیری در برزخ؛ از مرض الموت و لحظات نزدیک شدن به خروج انسان نیازهای خاصی دارد. حالات و ویژه‌های نیز برایش حاصل می‌گردد. وصیت مهم می‌شود و حرف او در این لحظات سندیّت بیشتری دارد، زیرا رخت اقامت برگرفته و طمعی به ماده ندارد، تا هوس دروغ‌گویی در وی پدید آورد. باید آخرین کلمات اصلاح‌گرانه را بگوید و برود. بر دیگران است که تا لحظات رفتن همراهی‌اش کنند و در لحظات انتقال با بیان اورادی ویژه که از غیب رسیده، شرایط وی را بهبود بخشند. مجالس ختم و سوّم و هفتم و چهلم همه برای این است که در این لحظات اولیه ورود که تازه گرفتار نکیر و منکر و پاسخگویی به نوشته‌های رقیب و عتید است، یاری‌گر او باشند.

۲. از جایگیری در برزخ تا قیامت؛ پس از مشخص شدن تکلیف وی، این که به سؤالات پاسخ داد و معلوم شد چکاره بوده و هست، به جایگاه خود در برزخ منتقل می‌گردد. دیگر در وضعیتی موقتی قرار دارد و از نعمت‌ها یا عذاب‌های تعدیل‌کننده آخرت برخوردار می‌شود، تا زمان قیامت سر برسد. در این دوره است که پیوسته محتاج آثار نیکی است که از باقیات صالحات خود کسب می‌نماید.

پس ما با هفده مرحله مواجه هستیم که به صورت مستقیم می‌توانیم در آن تأثیر داشته باشیم و می‌توانیم سرویس‌ها و خدمات سبک زندگی را برای هر کدام از آن‌ها مستقلاً یا به صورت پیوسته تدبیر کنیم.